

الله را باید باید از دیدگاه آفرینندگان او سنجید!

خرمندان آزاد اندیش بر این باورند که خدایان در اندیشه^۶ مردمان و بر پایگاه و رشد فرهنگی آنها آفریده شدند. سازمان و شیوه^۶ اداری هر جمعیتی متناسب با بینش و تصور آنها در مورد خود کامگی یا مهرپروری آنان از خدایان خودشان است. روشن است ("الله"), زابیده^۶ تصور فردی از قبیله^۶ قریش, که با بینشی تنگ به پدیده های جهان می نگریسته, با "پروردگار" کوروش, که بر کشور دارائی فرمانروایی می کند, هرگز برابر نخواهد بود.

هر چند که کوروش بیش از هزار سال پیش از ظهور اسلام میزیسته, ولی اندیشه^۶ او از دیدگاه فرهنگی, بیش از هزار سال از اسلام پیشرفته تر است. ما می توانیم این اختلاف فرهنگی را در مقایسه^۶ احکام قرآنی, که برای مسلمان و نامسلمان مقرر شده است, با منشور دادگرائی کوروش^۶, که بر آزادی مردمان جهان پافشاری دارد, در یابیم.

الله "بت پرستان", بوسیله^۶ محمد پسر عبدالله تغییر کرده و بر عربهای مکه عرضه شده است, بیشتر با یهوه خدای یهودیان شباهت دارد, تا به خدایانی که خانواده^۶ محمد به آنها اعتقاد داشتند. عبدالله پدر, عبدالمطلب پدر بزرگ, ابوطالب عموی محمد و تمام قبیله^۶ قریش به گفته^۶ تاریخ مسلمانان بت پرست بودند. عبدالمطلب خود از خدمت گزاران بت خاتمه^۶ کعبه بوده است و به هیچ صورتی محمد نسبتی با یهودیان, که خود را از نسل ابراهیم (اسطوره ای از تورات) می دانند, نداشته است. محمد با معرفی^۶ الله, که "هیچ الهه ای نیست بجز الله", همه^۶ خدایان اطرافش را نسبت به نیازهای زمان و مکان قبیله های عرب در قالب "الله" می ریزد. آنگاه در نابودی هر عقیده و باوری با روشی انتقام جویانه می کوشد. در اندیشه^۶ محمد "الله" هم سنگ فرمانده, یا بیشتر, صاحب قهار یک قبیله است که او را می توان در شکل چنگیز خان مغول تصور کرد.

محمد در ابتدا خود را بشری عادی (نبی) معرفی می کند, که رابطه^۶ بین جبرئیل و مردم را به عهده دارد. چون جبرئیل است که کار پیامبری الله را انجام می دهد. محمد در گفتارش هم چیزی جز اسطوره های تورات و انجیل ندارد که بتواند مردم را جذب کند. نه وعده ها و تهدیدهای الله در جنت و جهنم, و نه مجازاتهای افسانه ای الله, مثل توفان نوح و یا نابودی قوم ثمود, نتوانستند آنطور, که محمد انتظار داشت, طمع و یا وحشت ذهنی عربها را برانگیزند. دیده می شود که محمد سبب کنده^۶ پیشرفتشان را هم با خواست الله توجیه می کند. بارها در آیات قرآن مثل (سوره 2 آیات 7 تا 20) تکرار می کند که الله کسانی را که در نظر دارد تا در آتش جهنم بسوزاند به اسلام هدایت نمی کند. برای نمونه:

سوره^۶ 02 آیه^۶ 007: الله قلب و گوشهای آنها را قفل کرده و جلوی چشمهای آنها را گرفته و بر آنها عذابی عظیم خواهد بود.

محمد برهانی هم از خود نداشت که حتی همان عربها را قانع کند. مرتب از معجزات موسی و عیسی و یوسف و... و مجازاتهای هولناک الله سخن می راند ولی با این وجود چندان توفیقی نمی یافت.

سوره^۶ 02 آیه^۶ 055: به موسی گفتند که به الله تو ایمان نخواهیم آورد, مگر این که خودش بر ما ظاهر شود. همان دم صاعقه ای فرود آمد که همه دیدند.

سوره^۶ 20 آیه^۶ 014: (الله خطاب به موسی): نگاه کن, من الله هستم, نیست الهی بجز من, پس بنده^۶ من باش و مرا عبادت کن.

آیه^۶ بالا نشان دهنده^۶ این است که موسی خودش الله را می دیده, دیگر این که موسی هم مثل محمد در ردیف یک بنده است, ولی موسی بدون واسطه با الله گفتگو می کرده است.

محمد باهوش زیادی که داشت، توانست بدون آنکه چیز شگفت انگیزی را عرضه کند، از راه تحریف و تغییر اسطوره های دیگران، اسلامش را بفروشد. در قرآن می آید که نوح به قومش می گفته که از الله بترسید و از من اطاعت کنید (در قرآن همه خدایان به الله تبدیل می شوند). این در ذهن عربها نا آگاهانه تداعی بوجود می آورد که باید از الله بترسند و از محمد اطاعت کنند.

سوره 26 آیات: 108, 110, 126, 131, 144, 150, 163, 179: بترسید از الله و از من اطاعت کنید. با اینکه گفته می شود که "قولوا لا اله الا الله تفلحوا" شرط نجات از مجازات پذیرفتن "الله" به عنوان تنها قدرت است. ولی این ایمان کافی نبود، مسلمانان می بایستی با بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات ایمان خود را ثابت کنند.

سوره 2 آیه 110: نماز بر پا دارید و زکات (یک نهم از درآمد سالانه) بپردازید و هر خیری که پیش پرداخت کنید از نظر الله پنهان نمی ماند.

تازه مسلمانان فکر می کردند که تنها با تأیید الله خود را از همه مزاحمت های مجاهدین خلاص می کنند، ولی این ایمان لفظی نه برای محمد ایجاد ثروت و قدرت می کرد و نه می توانست اسلام را گسترش دهد. این بود که الله پیوسته مسلمانان را تهدید می کرد و ذهن آنها را با سمومش شست و شو می داد.

سوره 2 آیه 165: کسانی هستند که بتها را بیشتر از الله دوست دارند، اگر آنها میدانستند که الله از همه پر قدرتر و مجازاتهائیش هم هولناکتر است. (پس چنین نمی بودند)

سوره 2 آیه 206: اگر به آنها بگویند که از الله بترسید با جرأت به کار خود ادامه می دهند. در معاد جهنم برای آنها است.

سوره 3 آیه 004: کسی که نشانه های الله را نمی پذیرد، با عذابی درد ناک مجازات می شود، که الله انتقام جو و سختگیر است.

سوره 5 آیه 098: بدانید که الله مجازاتهایی شدیدی دارد و هم غفور و رحیم (از مجازات چشم پوشی می کند) است.

قرآن بارها و مرتب تکرار می کند که الله به هر آنچه در زمین و آسمان است، و انجام می شود، آگاهی کامل دارد. بخصوص تأکید می کند که الله هر گز مجازاتهایی را که برای مردم در نظر گرفته است فراموش نمی کند. با تمام تهدیدات و با وجود مراسم نماز گزاری و پرداخت زکات از طرف نو مسلمانان، الله به مسلمانان اعتماد نمی کند و از آگاهی آنها می ترسد و روز به روز آزادی آنها را محدود تر می سازد، چون الله خودش از انگیختن خرد می ترسد.

سوره 3 آیه 028: مسلمان نباید دوست غیر مسلمان برگزیند، از مجازات الله بترسید که راه شما الله است.

سوره 4 آیه 045: الله بهتر می داند که چه کسانی دشمن شما هستند، برای شما دوستی و یاری الله کافی است. (این است که مسلمانان دشمن یابند، چون به دوست نیازی ندارند)

سوره 4 آیه 089: با نامسلمانان دوستی نکنید تا ایمان بیاورند و اگر باز از ایمان برگشتند، آنها را بگیرد و بکشید، که آنها دوست و یار شما نیستند.

این آیات و افسانه ها برای عربها چندان هم جذاب و ترسناک نبودند، پرداختن زکات هم ایمان آنها را سست تر می کرد. آنچه که "الله" را برای عربها دلربا و جذاب کرد و او را به سرعت در سراسر عربستان گسترش داد، دستور قتل عام و غارت نامسلمانان بوسیله نو مسلمانان بود. فرمان قتل و غارت از طرف "الله" آنقدر برای آنها سعادت بخش بود که حتی کسانی که، مسلمان ولی، مجاهد نبودند اجازه می خواستند که در جهاد اسلامی شرکت کنند تا بتوانند در غنیمت ها (غارت نامسلمانها) شرکت داشته باشند.

سوره 2 آیه 190: بکشید در راه الله، مخالفان را، ولی بدون شورش، که الله شورش را دوست ندارد.

مسلمانان به فرمان الله نه تنها نامسلمانان و بخصوص ثروتمندان را می کشتند و اموالشان را غارت می کردند، بلکه معبدها، سنتها و اندیشه^۶ آنها را هم تصاحب می کردند و بعد از آلوده ساختن آنها به سموم "اسلام" به همان مردم تحمیل می داشتند. برای نمونه: "مزگد" که واژه ای است پارسی، به معنای "خانه ماه" به کلمه^۷ "مسجد" یعنی محل سجده (به خاک افتادن) تبدیل می شود. "مزگد"، که خانه مهر و جای شادی، رقص و پایکوبی بود، و در آن، خداوند "ماه" را خشنود می کردند تا در بین مردم مهر گسترش یابد، تبدیل به جایگاه خفت انسان و تقسیم اموال غارت شده می گردد. با وجود اینکه ستایش هر علامتی در کنار الله دلیل شرک است و شرک شامل عفو و یا رحمت الله نمی شود (ان الله لا یغفر من یشرک ..). هنوز بر گنبد بعضی مسجدها ماه جلوه می کند و حتی هلال احمر را همه کشور های مسلمان در برابر صلیب سرخ قرار می دهند، در حالیکه همه می دانند تنها یک علامت می تواند اسلام را معرفی کند، و آن شمشیر است، که روی بیرق مملکت عربستان سعودی نمایان است.

با وجود تصرف و تبدیل مزگد به مسجد الحرام، مردم بعضی از سنتهای گذشته را بطور عادتی رعایت می کردند، کسی به خود اجازه نمی داد که از ورود فردی به آن مکان جلو گیری کند، چه رسد به آنکه کسی را در آن مزگد به قتل برساند. "مسجد الحرام" هنوز هم برای ستایش کنندگان ماه معبد و پناهگاه بشمار می آمد. ولی الله هم از ورود دیگران به مزگد شان جلو گیری، و هم کشتار دگر اندیشان را در مسجد الحرام آزاد می کند.

سوره^۸ 09 آیه^۹ 028 : ای موءمنان مشرک ها نجس هستند و نباید از امسال به کعبه وارد شوند. اگر شما از کاهش درآمد خود در هراس هستید، الله از فضل خود شما را بی نیاز می سازد. (حج واجب همان فضل الله است)

سوره^۸ 02 آیه^۹ 191 : بکشید آنها را در هر کجا که بر خورد کردید، آنها را دنبال کنید و بیرون برانید، ولی در مسجد الحرام اگر مقاومت نکنند، آنها را نکشید، بکشید اگر مقاومت نشان دادند، که این است مجازات کافران.

محمد با نازل کردن این آیات سنتهای اخلاقی پیشینیان را زیر پا می گذارد، تا هیچ راه گریزی برای نامسلمانان باقی نباشد، ولی بعضی از سنتها از این بیشتر، در نهاد همان عربهای خشن رخنه داشت، مثلاً خوش نداشتند که در ماههای حرام خون ریزی کنند. بهمین سبب محمد (الله) در کشتار نامسلمانان بی صبری میکرد.

سوره^۸ 09 آیه^۹ 005 : همین که ماه حرام گذشت، در کمینشان باشید، بر آنها هجوم بیاورید و بکشید مشرکان را با هر نیرنگی که میتوانید، چنانچه نماز بگزارند و زکات بپردازند از خون آنها بگذرید که الله غفور و رحیم است. نه تنها خدعه و نیرنگ در راه الله مجاز بوده، بلکه سازمان دهی عملیات تروریستی، کشتارهای سیاسی و قتلهای زنجیره ای هم از کردارهایی است که از زمان پای گرفتن اسلام تا به امروز اجرا می شود. دروغورزان هستند که این شیوه های اسلامی را منکر میشوند. اقتصاد اسلام، بر پایه^{۱۰} کشتار ثروتمندان، قدرت مجاهدین اسلام، و بر نا آگاهی و طمع مستمندان استوار بود.

سوره^۸ 09 آیه^۹ 123 : بکشید کافران را از پس هم، تا جدیت و خشم شما را احساس کنند.

سوره^۸ 47 آیه^۹ 035 : سستی نکنید، به صلح تن در ندهید، چون الله شما را قویتر و بی نقص گردانده است.

این جنایتها به حمله^{۱۱} مسلمانان بر قبیله های مکه و یثرب محدود نمی شد، بلکه الله به هر مسلمان اجازه قتل هر نامسلمانی را ابلاغ کرده بود. مسلمانان بطمع دارایی، به جان دیگران می افتادند و خون آنها را می ریختند تا به مال آنها دست یابند.

سوره^۸ 22 آیه^۹ 039 : اجازه دارید بکشید، هر که را که بشما ستم کرده است، الله پشتیبان شماست.

این دستورهای الله بی سر و صدا اجرا می شد، روز به روز و بسرعت هم ثروت و هم لشکر مسلمانان رشد می کرد. در نتیجه طمع و عطش عربها به ثروت به سمت بی نهایت در حرکت بود. هیچ قبیله ای، پیروان هیچ عقیده ای

و هیچ فردی از دست این مسلمانان (جنایت کاران) در امان نبود. این دروغی بس بزرگ است که می گویند اسلام پیروان کتاب (تصرانی و یهودی) را برسمیت می شناسد و یا امان می دهد.

سوره 09 آیه 029: بکشید کسانی را که به الله و احکام (...) او ایمان ندارند, همچنین آن دسته که خود اهل کتاب هستند ولی اسلام را نپذیرفتند, مگر اینکه تعهد کنند که با خواری و خفت بدست خود جزیه (جریمه) دگراندیشی در اسلام بپردازند.

این هم به آن معنی نیست که وقتی مسیحی ها و یا یهودی ها تعهد به پرداخت جریمه کردند آزاد هستند. آنها نه تنها از حقوق اجتماعی محرومند بلکه اجازه ندارند در هیچ موردی بر مسلمانی تقدم داشته باشند, یعنی اگر خانه پیرو کتاب (یهودی یا مسیحی) بهتر و یا زمینش حاصلخیز تر می بود, بایستی آنرا به مسلمانان واگذار می کرد, آنها باید در زیر فشار و خفت مسلمانان در نقصان باشند, ولی اجازه داشتند که زنده بمانند. کشتن دیگران, که اهل کتاب (انجیل, تورات, زبور) نیستند, بخشی از جهاد در راه الله است.

سوره 47 آیه 004: کفار را در هر کجا یافتید گردن بزنید تا زمین از خون آنها رنگین شود. اسیران را محکم ببندید که قادر به گریز نباشند.

شوق و شوری در مجاهدین خلق اسلام افتاده بود, از کشتار دیگران سر مست می شدند, هم به فیض دنیا و هم به ثواب آخرت می رسیدند. هر که را دارایی داشت در راه الله می کشتند. برای نمونه: چند نفر از اصحاب محمد به پیرمرد محترمی از طایفه بنی سلیم بر خورد می کنند, او از ترس به یاران محمد سلام می کند, که بدین ترتیب خود را مسلمان نشان دهد, ولی اصحاب که طمع دارایی او را در سر داشتند, از خون و اموال او نمی گذرند.

سوره 04 آیه 094: ای مومنین هنگامی که در راه الله قدم برمی دارید, کسی را که به شما سلام کرده, بگمان اینکه او از ترس از شما پناه می خواهد, نکشید تا دارایی او را صاحب شوید, در حالیکه الله برای شما غنایم فراوانی فراهم کرده است. پس بهتر است که قبل از هر اقدامی تحقیق کنید.

مسلم است که الله با این همه قدرت روز افزون در مرزهای عربستان نمی ماند, با شمشیرش و بهمین روش و قهر ولی خشمناک تر وارد سرزمینهای ایران می شود. کم کم ولی بالاخره پس از چهارصد سال ویروس الله سراسر ایران را برای همیشه آلوده میکند. ایرانیان, که مردمی با فرهنگ و خیلی پیشرفته تر و دارا تر از عربها بودند, به همان نسبت هم با شدت زیادتری سرکوب شدند. متولیان اسلام وحشیانه و با ستمکاری اسلام را به ایرانیان تحمیل کردند, عربها را بر بالین آنها گماشتند تا بزور بر الله نماز گذارند. ایرانیان مسلمان شدند, ولی هنوز که هنوز است "الله" را به مفهوم قرآن نپذیرفته اند. ایرانیان کردگار و آفریدگار, خداوند مهر (گسترش دهنده دوستی و نیکی), پروردگار (سیمرغ, پرورش دهنده مردمان), خداوند جان و خرد (انگیزنده نیروی زندگی و خرد) و ایزدها و یزدانها را ستایش می کردند. آنها از منش مردم ستیزی و ستم گستری بدور بودند. ایرانیان زبان عربی نمی دانستند ولی از کرار مجاهدین اسلام می دیدند که الله قهار و غضبناک است. بینش فرهنگی آنها اجازه پذیرفتن چنین فرمانروایی را نمی داد. ایرانیان صورت وحشتناک الله را با ماسکهایی از چهره خدایان خود می پوشیدند. شاید بدین وسیله می خواستند مجاهدین را راضی کنند و یا به خود دروغ می گفتند تا از تسلیم خود در برابر اهرمن شرمسار نگردند.

هر مردمی, واژه هایی را بکار می برد, که بنمایه و کاربرد آنها از بینش فرهنگی آن مردم تراوش کنند. در فرهنگ زبان ایرانیان واژه هایی هم وزن بعضی از کلمات عربی پیدا نمی شود. از این جهت برگردان قرآن به زبان فارسی, بدون در نظر گرفتن ریشه فکری عربها, نادرست است. برای نمونه یک جمله عربی و برگردان آن را به فارسی بررسی می کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم < نابرابر است > یا به نام خداوند بخشنده مهربان.

"بسم" : اسم در عربی مرتبهٔ خانوادگی فرد را نشان میدهد (عبداللّه = بردهٔ اللّه)
 "نام" : نام در فارسی نمایندهٔ نیکی جان در تن است (فرشید = پخش کنندهٔ تراوت)
 "الله" : خالق و امیر و صاحب مطلق و ابدی هر پدیده ای (انسان رانده شده از جنت، ذلیل و پست)
 "خداوند" : نمایندهٔ منش و اندیشه ای (انسان نیک گوهر و به خرد ارزنده، و بنا کنندهٔ بهشت در زمین است)
 "رحمان" : مقرر کنندهٔ مجازاتهای سبک (کفار را باید در این دنیا فقط کشت، ولی در آخرت اللّه می سوزاند)
 "بخشنده" : هستی و یا فر خود را در دیگران پخش می کند (خداوند مهر، مهرپروری را به جانداران می بخشد)
 "رحیم" : کسی که از عذابهای هولناک چشم پوشی می کند (کمتر با بلاهای آسمانی، مردم را مجازات می کند)
 "مهربان" : پرورش دهنده مهر، مهرورزی به همهٔ پدیده ها (مردم از مهر فریدون در آسایش می زیستند)
 ایرانیان اللّه را نمی خواستند ببندند، ولی اللّه با همان قهر و قدرت بر آنها غالب شده بود. آنها صورت اللّه را به دروغ و با رنگهای خدایان خود آراستند، در دروغوندی بر خود ستم کردند، تا آنجا که خود نیز ستمکار شدند.
 دروغوندان هرگز نمی توانند در آزادی و آسایش زندگی کنند، مگر اینکه از دروغ بگردند و به راستکاران بپیوندند. تا ایرانیان به ویروس اللّه آلوده اند ننگ حکومت ولایت فقیه را احساس نمی کنند.

نی حریف است هر که از یاری برید پرده هایش پرده های ما درید (مولوی)
 کسی می تواند از معبود خود (اللّه) ببرد که به نوای موسیقی (آوای سروش) گوش دهد، گاه های این چنین آهنگ است که پرده های (مانع ها) جلوی چشم ما را می درد و میدان دید ما را پنهان می کند. پاسخ این پرسش که چرا باید اللّه ایران را ترک کند؟، در جستاری از منوچهر جمالی بیان شده است:

پرسمان فرهنگ ایرانی از نخست "جستن بن" جهان بود. جهان "از چه" بر می خیزد. و چگونه از آن بن میروید. همچنین یونانیها، آرشه Arche جهان را می جستن. جهان از چه بخشهایی ساخته شده است که همیشه در پیش ما است. ولی سامیها نیاز به "خالق جهان" داشتند. و این نیاز به یک قدرت بی نهایت بزرگی بود که جهان به او متعلق است که انسان باید از او اطاعت کند تا از آن قدرت بهره ببرد.

و این دو نیاز، کاملاً مختلف بود. در "عهد عتیق"، کلمه ای متناظر با "آرشه" یونانی و "بن" ایرانی نیست. از این رو داستانهای آفرینش ایرانی "بندهشن" نامیده شد. چگونه بن می دهد، یا به عبارت آشکارتر، چگونه و از چه، جهان زاییده و روئیده می شود. اینکه جهان از "آهنگ و رامش و سرود" ساخته شده است، بیان همین بن جویی ایران بود. سیمرغ، در آغاز، همین "سرود و آهنگی بود که بن و گوهر جهان را نشان می داد" سیمرغ خالق جهان نبود، بلکه بن و بافت یعنی تار و پود جهان بود.

(از منوچهر جمالی، در جهان گمگشتگی و مهر. ISBN 1 899167 06 4, KURMALI PRESS)

ایرانی می تواند در ایمان دروغش به بندگی اللّه تن در دهد، یا راستکاری و آزاد اندیشی و خرد را برگزیند. انسان یا ستم و ستمکاری را می پذیرد یا آزادی و مهر ورزی را. واژه هایی نظیر "آزادی"، "د مکراسی"، "جمهوری"، مردم سالاری" و هومنی بهیچ نسبتی در قاموس اسلام و بویژه در حکومت ولایت فقیه نمی گنجند. بکار بردن این واژه ها در دامان اللّه، از طرف مسلمانان مؤمن عوام فریبی و دروغ، و از سوی نامسلمانان روشنفکر نا بخردی و گاهی خیانت است.

گوهر جام جم از کان جهانی دگر است تو تمنا ز گل کوزه گران می داری ؟ (حافظ)
 (* خواهش می شود، برای خواندن فرمان کوروش، به تارنمای زیر درآیید.

<http://www.lvcm.com/dunom/Farsi-Iran1.htm>

این نوشته در تارنمای فرهنگشهر بایگانی خواهد شد: www.farhangshahr.com
 دریافت باز تاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de